

سامراء

در سفرنامه‌ها

علی احمدی

چکیده

سامراء از شهرهای زیارتی عراق است که در قرن سوم هجری به دست معتصم عباسی ساخته شد و پایتخت عباسیان قرار گرفت. از آنجا که مرقد امام دهم و یازدهم شیعیان علیه السلام در این شهر واقع شده و امام دوازدهم (عج) نیز در همین شهر به دنیا آمده و از نظرها غایب شده است، سامراء از دیرباز، مقصد سفرهای زیارتی شیعیان و محبان اهل بیت بوده است. افزون بر شیعیان، اهل سنت نیز برای زیارت به این شهر سفر می‌کردند. همچنین برخی مسافران اروپایی ایران که از راه زمین سفر می‌کردند، از این شهر گذشته و برخی ویژگی‌های معماری این شهر و آداب و رسوم مردم آن را نوشته‌اند. آنچه از این شهر در سفرنامه‌ها آمده، دربردارنده مطالبی درباره مسیر سامراء، توصیف شهر و فرهنگ ساکنان اهل سنت آن، حرم مطهر امامین عسکریین علیه السلام و سرداب و چاه غیبت، آداب زیارت و شرح دیدار با مراجع و بزرگان این شهر است. برخی نیز به دشواری‌ها و مشکلات این سفر اشاره کرده‌اند.

این مقاله، آینه‌ای است از مشاهدات مسافرانی که مدتی در سامراء اقامت داشته یا از این شهر گذشته‌اند و آنچه در سفرنامه‌های آنان آمده را به صورت موضوعی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: سامراء، عراق، سفرنامه، امامین عسکریین علیه السلام، پایتخت عباسیان.

مقدمه

«سُرْمَن رَأَى» یا همان «سامراء» یکی از شهرهای بزرگ استان صلاح الدین عراق است که در بخش شرقی رود دجله، در فاصله ۱۲۵ کیلومتری شمال بغداد واقع شده است. جمعیت آن سیصد هزار نفر است که بیشتر آنان اهل سنت هستند. وجود مرقد مطهر دو امام معصوم شیعه و تولد حضرت ولی عصر علیه السلام در آن، گواه بر اهمیت این شهر نزد شیعیان است. معتصم بالله، خلیفه عباسی (خلافت از ۲۱۸ق) دستور ساخت این شهر را داد و پس از اتمام کار، پایتخت عباسیان را از بغداد به سامراء منتقل کرد. این شهر به نام سازنده آن، «عسکر المعتصم» نیز نامیده می‌شد. مرقد مطهر امامین علی النقی و حسن عسکری علیه السلام و سرداب منسوب به حضرت ولی عصر (عج) باعث شد که سامراء هم یکی از شهرهای زیارتی شیعیان گردد و میلیون‌ها زائر شیعه به این شهر رفت و آمد کنند؛ هر چند عموم اهل سنت هم به این مکان عنایت ویژه‌ای دارند. در این مقاله برآنیم تا مشاهده‌ها و گزارش‌های زائران و بزرگانی را بازگو کنیم که خاطرات خود از این شهر و دیگر شهرهای زیارتی را در قالب سفرنامه نگاشته‌اند و اکنون پس از سال‌ها، وضعیت آن روز شهر سامراء و مرقد مطهر امامین عسکریین علیه السلام را توصیف می‌کند. روش ما در این مقاله این است که خاطرات زائران سامراء را به صورت موضوعی، تنظیم و خدمت خوانندگان تقدیم کنیم.

مسیر سامراء

زائرنی که قصد زیارت امامان مدفون در سامراء را داشتند، ابتدا از کاظمین به بلد و از آنجا تا کنار شطّ دجله می‌رفتند و باید از شطّ عبور کرده، به شهر سامراء می‌رسیدند که در همواره با سختی و مشقت همراه بوده است. میرزا عبدالحسین خان افشار رومی (سفر در ۱۲۹۹ق - ۱۲۶۱ش) یکی از نظامیان دوره قاجار که به ایل افشار رومی وابسته بود، در سفرنامه خود درباره این مسیر می‌نویسد:

راه امروزی کلاً سبزه و گل و بسیار باصفا بود. تا کنار شطّ رسیدیم. ده مختصر ولی آبادی کمی داشت و چند کاروانسرا، محض زوّار ساخته‌اند. در این جا پیاده شده، مال‌ها را در همان کاروانسرا گذاشتیم. جهت مرور زوّار از آب، چند قُفّه حاضر بود. قُفّه چیزی است که گرد مثل دیگ مانند، بسیار بزرگ که از چوب بافته‌اند. اسباب‌های خود را میان قُفّه گذاشته، خودمان هم سوار شدیم. شیخ علی برادر شیخ احمد زیارت‌نامه‌خوان که به استقبال آمده بود، آن هم سوار شده، با پارو قُفّه را از روی شطّ می‌بردند، تا این که به آن طرف رسیدیم. نفری سه قمری اجرت گرفتند. آن طرف آب، حَمال بود. اسباب‌ها را کرایه داده، با شیخ علی بردند به شهر. بنده و حاجی میرزا شفیع و حاجی میرزا احمد طیب پیاده به شهر رفتیم. باران هم می‌آمد. کلاً تر شدیم.^۱

به هر حال گذشتن از این رود و رسیدن به مراقد مطهر اهل بیت علیهم‌السلام آن هم با وسیله‌ای به نام قُفّه (نوعی قایق) سخت و دشوار بوده است؛ به ویژه که زائران برای مدت حداقل دو یا سه روز در سامراء می‌ماندند و با خود وسایل استراحت هم برمی‌داشتند. وقار السلطنه (سفر در ۱۳۱۷ق / ۱۲۷۹ش) همسر ناصرالدین شاه، چهار سال پس از فوت همسرش، همراه برادرش میرزا محمدعلی خان تصمیم گرفت به حج برود. او ابتدا به عتبات عالیات رفته است. وی نیز هنگام ورود به سامراء مجبور شده از همین رود بگذرد:

سوار شدیم؛ اندک راهی که آمدیم، گنبد مطهر منور عسکرین مثل قبه نوری پیدا شد... تا مشغول دعا و گریه بودم که جسر پیدا شده، لب جسر پیاده کردند. از جسر پیاده گذاشتیم؛ اما این جسر دخل به جسر مصیب و بغداد ندارد و خیلی جسر طولانی است. با وجود این طول، باز هم کم آمده و آب زیاد است. آخر

این از قُفّه‌ها نگاه داشته بودند. ما را میان قُفّه نشانیدند. چیزی که در این سفر ندیده بودم، همین قُفّه بود. این قُفّه‌ها را هم دیدم. حقیقت، چیزهایی که [در] عرض عمر خود ندیده بودم، در این سفر دیدم. چیزی که من دیدم، مشکل است هیچ کدام از خانم‌ها دیده باشند! اگر بخواهم تعریف کنم، ممکن نیست؛ مگر کسی بیاید و خودش ببیند. آن هم مشکل، من که ندیده بودم، دیگران را نمی‌دانم. پناه بر خدا!^۲

بعدها به علت سختی و مشقت فراوانی که از سوی قُفّه‌ها به زائران می‌رسید، پلی ساختند و زائران از روی پل رد می‌شدند. سید فخرالدین جزایری (سفر در ۱۳۴۰ق / ۱۳۰۱ش)، یکی از عالمان شهر تهران و مدرس مدارس مروی تهران، هنگامی به زیارت سامراء رفته است که پل احداث شده و خبری از قُفّه نبوده است. وی می‌نویسد:

بعد از چای، به سراغ ماشین سامره رفتیم. درشکه گرفته، دم ماشین پیاده شدیم. فوری حاضر بود؛ سوار شدیم؛ راه افتاد. بعد از ظهر وارد دم جسر شدیم؛ روی جسر رفتیم؛ خود جسر حرکت کرد؛ آن طرف پیاده شدیم؛ وارد شهر شدیم.^۳

گویا میرزای شیرازی بزرگ، بانی این پل بوده است. سید حسن موسوی اصفهانی (سفر در ۱۳۱۵ق / ۱۲۷۷ش) می‌نویسد:

نزدیک سامره رسیدیم. به جسر دجله بغداد. از قرار مذکور مرحوم میرزا (شیرازی) بانی آن بوده. از هر نفری دو قمری گرفتند و گذاشتند که بگذرند.^۴

البته بعدها پل را هم برچیدند و به جای آن نقاله درست کردند تا زائران با نقاله به آن سوی رود بروند. سید احمد هدایتی (سفر در ۱۳۳۸ق / ۱۲۹۹ش) درباره عبور با نقاله چنین می‌نویسد:

الحاصل، ماشین ساعت پنج از شب گذشته، از بغداد رسیده، سوار شدیم. طهرانی‌ها همگی در یک واگون رفتیم. بلیط تا سامره از قرار هر نفری چهار روپیه و پنج آنه گرفته شد. این ماشین که سابقاً توسط آلمان‌ها دایر شده، از حیث تمیزی و استحکام و سرعت سیر، هیچ ربطی به ماشین خط قره تو به

بغداد ندارد. پس از یک ساعت خوابیدیم. جمعه ماشین به ایستگاه سامره رسید. پیاده شدیم و تا کنار شط دجله که تقریباً ربع فرسخ است، با عَرَبانه رفته، نماز صبح را در کنار شط خواندیم. برای عبور به آن طرف شط، سابقاً این جا جبری بوده است که برچیده‌اند. فعلاً یک نقاله دایر است، و آن عبارت است از سه طرّاده نیم بیضی شکل است، پهلوی یکدیگر گذاشته و روی آنها را به وسیله تخته کوبی مسطح کرده‌اند. در یک طرف آنها به سر هر طرّاده، یک حلقه‌ای است که یک سیم کلفت بافته آهنی از میان آنها می‌گذرد. دو طرف این سیم در دو جانب شط، به زمین بسته است. برای حرکت دادن آن به خطر سیرش که عرض شط است، دو نفر بر روی آن می‌ایستند و پشت به جانب مقصد، دست‌ها را محکم به سیم گرفته و با پاها نقاله می‌گیرند و این اسباب در کنترات چند نفر است که مالیات مهمی به دولت می‌دهند. سوار شدیم و نقاله حرکت کرد، اما نزدیک بود به ساحل دیگر برسیم که یک نفر صاحب منصب انگلیسی فریاد کرد نقاله را برگردانند. اسباب برگشت معلوم شد؛ می‌خواستند نظامی‌های خود را با آن حرکت بدهند و با احتیاج آنها صاحب نقاله حق نداشته است مسافر عبور بدهد. با نهایت اوقات تلخی سوار قایق شده، در ساحل یسار شط پیاده شده، از سربالایی ساحل صعود کرده، به شهر ورود نمودیم.^۵

البته عده ای دیگر، برای رفت و آمد به سامراء از کَلْک (نوعی قایق) استفاده می‌کردند. سید علی حسین قریب (سفر در ۱۲۸۹ق / ۱۲۵۱ش) درباره سفر با کَلْک می‌نویسد:

روز جمعه، از سامره از راه دریای دجله، به سواری کَلْک، روانه کاظمین ع شدم. کَلْک، چیزی است از قبیل کشتی که چوب‌های کلفت را بالای صد تا خیک دمیده شده یا کم و زائد از صد، می‌بندند. بعد از آن بالایش چوب‌های نازک فرش می‌کنند. بالای آن فرش خواب پهن می‌نمایند و بر روی آب می‌اندازند و بر آن می‌نشینند. به زور جریان آب دریا و اعانت ناخدا می‌رود. چون باد تند بود و کَلْک در باد تند، از رفتن به راه مقصود، معطل می‌شود. سه روز میان راه تعطل رو نمود.^۶

توصیف شهر سامراء

مسیر برادران شِریلی (توماس، آنتونی، روبرت) که در سال ۱۵۹۸م (۹۷۷ش) به دربار صفوی رسیدند و مورد استقبال شاه اسماعیل صفوی قرار گرفتند، زمینی بود و آنان از شهر سامراء هم گذشتند. با توجه قدمت این سفرنامه، توصیف آنان درباره سامراء را می آوریم:

پس از مدتی به جایی رسیدم که ترک‌ها آن را سامراء می خواندند، ولی یهودیان به ما خیر دادند که آن‌جا سامره هست، و آن مکانی قدیمی بود که اکثر بناهایش از بین رفته بود. اما قلعه‌های اطراف آن هنوز پابرجا بود. در وسط شهر قدیمی، ترک‌ها و عرب‌ها، شهری کوچک بنا کرده بودند که با دیواری محصور شده بود.^۷

سخن آنان از نظر تاریخی درست است؛ زیرا سامرای زمان خلفای عباسی بسیار آباد و پرجمعیت بوده است که خرابی در قرن‌های اخیر را بیشتر جهانگردان گزارش کرده‌اند.

سیف‌الدوله که یکی از رجال دربار قاجاریه و بنابر قولی، نوه فتحعلی شاه قاجار بوده، در سفرش به سال ۱۲۷۹ق (۱۲۴۱ش) سامراء را این‌گونه توصیف می کند:

آبادی خود سامره قدری دور از شط، در زمین هموار ریگ بومی واقع است. به قدر هزار خانوار جمعیت دارد. همه عرب به خوشی آب و هوا معروف است. بیست سال قبل، از لنکاهور^۸ هند وجهی آورده، قلعه ساختند.^۹ بعدها میرزا عبدالحسین خان افشار (۱۲۹۹ق) قلعه سامراء را این‌گونه توصیف می کند:

قلعه صاحب (سامراء) سه دروازه دارد: یکی را جهت گمرک بسته‌اند. دو دروازه باز بود. قلعه‌ای دارد که کلاً از آجر کهنه ساخته‌اند. طرف اندرون قلعه کلاً طاق است؛ جهت منزل نمودن زوار در تابستان درست نموده‌اند. آبادی سامره تخمیناً پانصد خانوار می باشد.^{۱۰}

رحمت‌الله بخارایی (سفر در ۱۳۰۳ق / ۱۲۶۴ش) که پس از افشار به سامراء رفته است، پس از توصیف شهر سامرای قدیم می نویسد:

الحال بسیار خراب و مغمور است. آثار عمارات کاشی کاری و غیره باقی است و شهر دیگر از سامره، یک فرسخ این طرف بر سر راه افتاده، آن هم خراب و مدروس است، مسمی به جائیه. از ولایات نصارا بوده و در بیرون این ولایت قطعاً درخت و زراعت نیست و نهری که خلفای بنی عباسیه در زمان سابق از دجله برآورده بودند، خراب و ویران شده، آب نمی‌برآید. گویا این ولایت به محض میمنت وجود مسعود این حضرات عالی تبار آباد است! ... طلبه علم در این شهر نیز بسیار است. درون شهر، آبادی فی الجمله از بازار و دکان و حمام دارد.^{۱۱}

علویه کرمانی (سفر در ۱۳۰۹ق) که همراه بستگانش به این سفر زیارتی رفته، بر نقش میرزای شیرازی در آبادانی سامراء تأکید کرده و می‌نویسد:

در سامره هم همه چیز هست، ولی دکان، بازار کمی دارد. از قرار ظاهر، سامره ابداً آبادی نداشته. الان بیست سال است جناب میرزا منزل کردند، آبادی شده، شهر حصاری پیدا کرده. خانه‌ها ساخته‌اند، ولی همه مثل کاروانسرا، طوری زوار نشین. خربزه خوبی هم دارد. در این راه‌ها خربزه به این خوبی ندیدیم.^{۱۲}

توصیف حرم مطهر

هر کدام از زائران حرم قدس امامان سامراء علیهم‌السلام گوشه‌ای از این حرم بزرگ و باصفا را برای ما توصیف کرده‌اند. سیف‌الدوله (سفر در ۱۲۷۹ق / ۱۲۴۱ش) می‌نویسد:

مدفن مطهر امامین الهمامین، بقعه و گنبد بسیار بزرگ، دو مناره و صحن وسیع دارد که همه آنها در عهد دولت خاقان مرحوم فتحعلی شاه قاجار، خوانین دُنْبلِی خوی ساخته‌اند. متصل به همان صحن مقدس، بر روی سرداب و محل غیبت حضرت صاحب عجل الله فرجه در عهد خاقان خلد آشتیان که محمدعلی میرزای مرحوم، وزیر بغداد را شکست فاحش داده، سامره را متصرف شد؛ مسجد و صحن ساخته است.^{۱۳}

رحمت‌الله بخارایی (سفر در ۱۳۰۳ق / ۱۲۶۴ش) حرم مطهر را این‌گونه توصیف می‌کند:

صندوق حرم عسکرین از فولاد جوهردار است و در پنجره‌های ضریح، شرفات قرار داده‌اند و بر آنها با آب طلا، اسمای حسناى نودگانه را نقش کرده‌اند، و ضریح حکیمه‌خاتون مثل ضریح حبیب بن مظاهر از خوله (نوعی چوب) است و سه جانب حرم مطهر صحن است و گنبد عسکرین از طلاست، و سه‌هزار خشت طلا به فرموده حاکم ایران ناصرالدین شاه صرف نموده‌اند؛ بسیار بزرگ است و از پنج فرسخ راه می‌درخشد و گنبد سرداب حضرت صاحب‌الزمان کاشی کاری است.^{۱۴}

ملاً ابراهیم کازرونی هنگامی به این سفر معنوی رفته که عده‌ای به فرمان مظفرالدین شاه مشغول تعمیر و ساخت‌وسازهای جدید هستند:

و در این سال که سال ۱۳۱۵ (۱۲۷۷ش) است، به امر پادشاه اسلام مظفرالدین شاه و نظارت حاجی عبدالهادی استرآبادی و معماری و مهندسی حاجی صالح کربلائی مشغول به ساختن بقعه منوره امامین همامین حضرت عسکرین علیه السلام هستند. به قدر سه، چهار شیر از بالای کتیبه درست کرده بودند. به واسطه جله زمستان و سردی هوا و باران مشغول به کار نبودند و صحبت می‌داشتند در این که صحن حضرت عسکرین و حضرت حجت علیه السلام هر دو صحن را یک صحن قرار دهند و بعضی خانه‌های طرف صحن نیز از جهت توسعه صحن خریده بودند ... بدان که ضریح امامین و نرجس خاتون یک ضریح است و از فولاد است و ضریح حضرت حلیمه‌خاتون که یک طرف آن وصل به ضریح آن بزرگواران است از برنج است؛ بدین صورت مدفونند.^{۱۵}

و مؤلف ناشناخته سفرنامه حج قاجاری که در سال ۱۳۱۷ق (۱۲۷۹ش) توفیق یارش شده و پیش از اعمال حج به سامراء رفته است، از آن همه شکوه و عظمت و در عین حال غربت دلگیر شده و می‌نویسد:

با این که همچو ایوان و بارگاه و به این شکوه و جلوه و بزرگی، حرمی در مشاهد مقدسه نیست، گویا این دو حجّت بزرگوار خدا، غریب و تنها و بی یار و ناصر مانده‌اند. لاجرم از دعا و زیارت و انکسار و خاکساری به قدر طاقت فروگذار نشد.^{۱۶}

ایازخان قشقای که از کیلومترها مانده به سامراء گنبد حرم مطهر را دیده، به وجد آمده و نوشته است:

گنبد حضرت امام علی نقی و امام حسن العسکری در پنج فرسخی پیدا بود. گنبد طلا دارد خیلی بزرگ. حضرت اقدس همایونی، شاه شهید ناصرالدین شاه قاجار ساخته. خیلی تماشا دارد.^{۱۷}

محمدحسین منشی زاده، (سفر در ۱۳۳۹ق / ۱۳۰۰ش) نیز حرم مطهر را این گونه توصیف می‌کند:

بقعه عسکریین از تمام بقاع بزرگ تر و باروح تر می‌باشد. حرم مطهر پانزده ذرع طول و ده ذرع عرض دارد و قبر هم از سنگ مرمر دارای دو ذرع و نیم طول و یک ذرع عرض است. در کتیبه سوره «هل أتى» نوشته شده و صحن خیلی خوب و حوضی قشنگ و عالی دارد... رواق اطراف حرم ساده و خلوت بود و چون آمد و شد فقط از طرف قبله و از در مصلى است، درب‌های دیگر را بسته بودند. بنابر کتیبه‌های موجود تعمیر رواق به اسم احمدخان نافع از اهل بنادر هندوستان است و طرف پشت سر رو به مسجد عسکری می‌باشد. تعمیر گنبد رواق به سعی حسن خان و به امر سلمان پاشا نوشته شده است.^{۱۸}

سرداب غیبت

سرداب غیبت، یکی از مجموعه‌های زیارتی سامراء است که در صحن مطهر امامان مدفون در آن دیار واقع شده و از دیرباز مورد توجه بزرگان و مؤمنان و شیعیان بوده است. همه کسانی که توفیق یارشان می‌شد و به این سفر معنوی می‌رفتند، به این سرداب مقدس نیز وارد می‌شدند و چند رکعت نماز می‌خواندند. سید علی حسین قریب (سفر در ۱۲۸۹ق / ۱۲۵۱ش)

در سفرنامه اش به نام «منازل قمریه» به خوبی سرداب آن روزگار و تاریخچه سرداب را توصیف می کند:

مکان حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام) همون مقبره و سرداب غار بود و پیشتر سرداب، داخل مکان بود. من بعد، مقبره را جدا و مکان سرداب را جدا قرار دادند و هر یکی را از همدیگر متفرق نمودند. اصل مکان را، حرم عسکرین، و سرداب را حرم صاحب الزمان (علیه السلام) نامزد کردند. در حرم صاحب الزمان، اولاً سکوست؛ بعد از آن، اطاقی طویل و بعد از آن، دریچه دوم، مسجد است و در پهلوئی مسجد سرداب است. نوزده پله دارد؛ بعد از پله ها اولاً اطاقی کوچک به قدر حجره ای به شکل مسدس یا مخمس است؛ بعد از آن کوچه طوری است؛ بعد از آن اطاقی مستطیل متوسط و در منتهای این اطاقی مستطیل حجره البیت، مدور بسیار کوچک، به طور نصف دایره. در دست راست این حجره، غاری است که دهنش را از سنگ مرمر مربع مستطیل، خیلی تنگ درست کرده اند. همین جا زیارت جناب صاحب الامر (علیه السلام) می خوانند و در داخل این غار، گل سفت است. مردم به تکلف داخل آن غار می شوند.^{۱۹}

میرزا عبدالحسین خان افشار (۱۲۹۹ق / ۱۲۶۱ش) درباره این فضای معنوی می نویسد:

در صحن، مسجدی است. وارد همان مسجد شدیم که در سرداب مبارک در میان مسجد است. دعای اذن خوانده، به سردابی که بیست پله داشت داخل شدیم. به اطاق کوچکی رسیده، از آنجا گذشته به اطاق بزرگ تر از او داخل شدیم که دوازده قدم طول و شش قدم عرض دارد. زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام را خواندیم ... در پهلوئی همان سرداب، سرداب دیگری هست، قدری از این سرداب بزرگ تر که به مسجد زنانه مشهور است.^{۲۰}

ملا ابراهیم کازرونی نیز همین گونه سرداب مقدس را توصیف می کند.^{۲۱} بنابر مشاهده محمدحسین منشی زاده، «در کتیبه تعمیر و کاشی کاری سرداب در سال ۱۲۸۷ق

نوشته شده که از طرف ناصرالدین شاه انجام شده است.^{۲۲} نیز «سرداب هم بقعه‌ای علی حدّه دارد».^{۲۳}

خادمان حرم که گفتیم، همه سنی بودند؛ دم در ورودی سرداب هم پول می‌گرفتند! آن هم نه یکی، چندین خادم آماده زورگیری بودند! سید حسن موسوی اصفهانی هنگامی که به زیارت سرداب رفته، تنها یک نفر بودند که او را هم با قدری پول راضی کرده است! ... روز سه‌شنبه یازدهم ربیع‌الثانی در سامره مشرف بودیم. صبح بعد از غسل مشرف شدیم به حرم محترم و سردابه مقدسه. دم سردابه الحمد لله از بندی‌ها آزاری به ما وارد نیامد. همه نبودند. یک نفری بود، به او جزئی دادیم.^{۲۴}

چاه سرداب غیبت

در حال حاضر، هیچ‌گونه چاهی درون سرداب غیبت وجود ندارد، ولی حداقل تا زمان قاجاریه، این چاه وجود داشته است که به «چاه سرداب غیبت» مشهور بوده است. سید میرزا رفیع‌الدین غروی، معروف به «نظام‌العلمای تبریزی» که یکی از رجال قاجاری تبریز بود، در سفرش به سال ۱۲۸۸ق به سامراء، از این چاه یاد می‌کند: «و چاهی که محل غیبت حضرت است، زیارت شد».^{۲۵} نیز میرزا عبدالحسین خان افشار (۱۲۹۹ق / ۱۲۶۱ش) درباره این چاه می‌نویسد:

در صدر همان سرداب، جایی هست که سه ذرع طول و دو ذرع عرض دارد. در طرف قبله آن‌جا چاهی است که می‌گویند حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام اختیار غیبت از آن‌جا نموده است. در لب چاه دو نفر مجاور نشسته‌اند و چراغی روشن کرده‌اند. بر بنده تکلیف داخل شدن نمودند و اصرار کردند، به جهت احترام امام علیه‌السلام داخل نشدم.^{۲۶}

نیز علویه کرمانی از چاهی می‌گوید که در سرداب بوده است: «از آن‌جا رفتم در سرداب حضرت صاحب؛ ... زیارت کردیم، آمدیم منزل».^{۲۷} بدیهی است که غیبت امام از چاه، اعتقاد شیعه نیست و سخنی است که عوام شیعه گاهی می‌زده‌اند و متأسفانه بهانه عده‌ای از مخالفان شده است.^{۲۸}

چاهی در صحن

سید علی حسین قریب پس از توصیف سرداب، از چاه دیگری نام می‌برد که در گوشه صحن واقع شده و مورد توجه زائران بوده است:

قریب در صحن حرم جناب صاحب الامر علیه‌السلام چاهی است غیر مسقف. در وسط آن چاه، هرگاه نگاه می‌کنند، دایره‌ای سفید مثل ماه کامل پیدا است.^{۲۹}

مسافری ناشناخته نیز که از تهران به زیارت عتبات عالیات رفته است، (سفر در ۱۲۹۸ق) در سفرنامه‌ای که به کوشش جناب آقای سید خلیل طاووسی، تصحیح و منتشر شده، از وجود این چاه و افسانه مربوط به آن می‌گوید که به نوعی تأیید سخنان سید علی حسین قریب است.^{۳۰}

زیارت اهل سنت

یکی از امیران ترک عثمانی که از طرف دولت عثمانی مأمور سرکشی به حوزه امپراتوری عثمانی بوده است، سفر خود را در سال ۱۵۵۳م. از استانبول آغاز می‌کند. وی به سامراء هم رفته است؛ هرچند آن‌جا را توصیف نمی‌کند و تنها می‌نویسد: «امامان علی هادی و حسن عسکری را زیارت کردم.»^{۳۱} که نشان دهنده اهمیت دادن او به زیارت قبور بزرگان و اولیای خدا دارد.

خواجه عبدالکریم بن خواجه عاقبت محمود کشمیری، عالم سنی مذهب هندی (سفر در ۱۱۵۴ق / ۱۱۲۰ش) در سفر معنوی خود به مکه، به این دیار هم سفر کرده و آن را این گونه توصیف می‌کند:

از بغداد حرکت نموده، از راه ینگجه متوجه بلده سرمن‌رأی که به سامره مشهور است شده، به زیارت جناب امام علی نقی و امام حسن عسکری رضی الله عنهما مشرف و سعادت‌اندوز گردیده و حضرات ائمه در خانه خود که عالی و ارفع ساخته‌اند، مدفونند... و جایی که بر طبق عقیده اهل تشیع حضرت امام مهدی صاحب الزمان رضی الله عنه در آن غیبت کبری فرموده‌اند، در کنج ته خانه واقع است.^{۳۲}

همچنین رحمت‌الله بخارایی از عالمان شهر بخارا در سال ۱۳۰۳ق (۱۲۶۴ش) قصد زیارت مکه کرده و از سامراء هم گذشته است. او به زیارت معتقد و مقید بوده است؛ برخلاف برخی تندروهای وهابی که به اسم اهل سنت، فتوا به تخریب مزار و بارگاه بزرگان دین می‌دهند. این عالم بزرگ بخارا که از آن دیار قصد حج کرده و پیش از حج، به عتبات عالیات نیز رفته، درباره سفر چند روزه‌اش به سامراء می‌نویسد:

روز جمعه به عزم زیارت سامره که آن را سُرمَن رأی گویند، برآمدیم. اولاً بر کنار دجله بر سر راه، مزار ابراهیم ولد مالک اشتر است. رسیده، زیارت کرده شد... روز مذکور به زیارت جناب امامین همامین عسکرین، یعنی حضرت امام علی نقی و حضرت امام حسن عسکری و قبر نرجس خاتون مادر حضرت صاحب‌الامر والزمان که این سه قبر در درون یک ضریح است، مشرف شدیم. و در پای این ضریح، قبر مبارک جناب حلیمه خاتون دختر امام محمد تقی واقع است. همه را زیارت نموده شد. از آن جا به زیارت قبه و سرداب حضرت صاحب‌الامر والزمان که در جنوبی حرم، متصل به دیوار صحن عسکرین است رفته، زیارت کرده... دعا و زیارت نموده شد.^{۳۳}

اذان

از گزارش‌های برخی برمی‌آید که اذان در حرم مطهر عسکرین به شکل اذان اهل سنت بوده است. نویسنده ناشناس سفرنامه عتبات عالیات (سفر در ۱۲۹۸ق) می‌نویسد:

باری، وضو گرفته، حرم مشرف شدم؛ نماز ظهر و عصر نمودم و زیارت کردم. بعد در صحن قدری گردیدم. صحن خیلی خرابی دارد و گلدسته شاه که ساخته، یکی از آن نیمه‌تمام است که تمام نشده. تا مغرب در صحن بودم. اذان گفتند، ولی اُشهد أن امیر المؤمنین را نگفتند و تقیه می‌کنند.^{۳۴}

البته این تقیه شامل روضه‌خوانی نمی‌شده و در همین سفرنامه آمده است: «حاجی میرزا لطف‌الله روضه خواند، گوش کردم».

برپایی نماز جماعت

ایازخان قشقایی (سفر در ۱۳۴۰ق / ۱۳۰۱ش) از برپایی نماز جماعت در صحن مطهر امامان یاد می‌کند، اما مشخص نکرده به امامت چه کسی برگزار می‌شده است. اما نویسنده ناشناس سفرنامه عتبات عالیات (سفر در ۱۲۹۸ق) از ملا فتحعلی که نایب میرزاست، نام می‌برد که پیش نماز بوده است.^{۳۵}

آداب زیارت

زائران مراقد مقدس سعی می‌کنند هنگامی که در جوار آن بزرگان هستند، بیشترین بهره را ببرند. البته برخی سرگرم بازار و مسائل جانبی سفر می‌شوند و هدف اصلی سفر را فراموش می‌کنند. در آن زمان و با آن راه‌های پرخطر، هنگامی که زائری به آن سرزمین‌های مقدس می‌رسید، سعی می‌کرد بارها به زیارت مشاهد مشرفه برود تا پس از بازگشت، حسرت نخورد. ملا ابراهیم کازرونی (سفر در ۱۳۱۵ق / ۱۲۷۷ش) می‌نویسد:

چند روزی که در آنجا بودم، شبانه‌روزی چهار مرتبه به زیارت حضرت امام علی النقی و امام حسن عسکری و حضرت نرجس خاتون مادر حضرت صاحب و حکیمه خاتون عمه حضرت و در سردابه به زیارت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه مشرف می‌شدم.^{۳۶}

ایازخان قشقایی (سفر در ۱۳۴۰ق / ۱۳۰۱ش) نیز درباره کیفیت و چگونگی زیارت زائران می‌نویسد:

بعد حمام رفته، به غسل نیت اذن دخول حرم رفتیم. حمام هم خیلی خوب بود؛ غسل نموده، بیرون آمده، رفتیم داخل حرم. چه هنگامه‌ای بود از زوار. زیارت‌نامه حضرت امام علی نقی خوانده و بعد زیارت‌نامه حضرت امام حسن العسکری خوانده، بعد زیارت‌نامه حضرت علیّه حلیمه خاتون همشیره امام علی نقی را خوانده و بعد زیارت‌نامه حضرت علیّه نرجس خاتون که مادر حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه می‌باشد خوانده، بعد چهار دو رکعت نماز، به اسم هر یک هدیه نموده و به منزل آمده.^{۳۷}

روشن کردن شمع

از گذشته‌های دور مرسوم بود که هنگام زیارت، به نیت بزرگی که در آن جا دفن شده، شمعی روشن می‌کردند. ایازخان قشقایی می‌نویسد: «پنج دانه شمع گرفته، از برای سه امام و دو بی‌بی علیاشان روشن کرده و به منزل آمده».^{۳۸}

خادمان

خادمان حرم مطهر عسکریین علیهم‌السلام به علت واقع شدن در یک منطقه سنی‌نشین، همه اهل سنت بوده‌اند و گاهی زائران را اذیت می‌کرده‌اند. تقریباً در همه سفرنامه‌ها از برخورد بد خادمان یا مردم سامراء شکایت شده است. بد اخلاقی و گرفتن پول، از مواردی است که زائران سامراء به آن اشاره کرده‌اند. خواجه عبدالکریم بن خواجه عاقبت محمود کشمیری (سفر در ۱۱۵۴ق / ۱۱۲۰ش) عالم سنی‌مذهب هندی درباره زورگیری خادمان می‌نویسد: «خدا و مجاورین این عتبه علیه، بسیار سمج و بی‌طوراند و از مردم زوار نذورات را به تهدید و زجر می‌گیرند».^{۳۹} نیز سید حسن موسوی اصفهانی می‌نویسد:

عصر، بعد از صرف چای مشرف شدیم به حرم محترم. خدمه که در حقیقت ظلمه‌اند، در رواق و حرم را گرفته بودند، و پول به سختی هر چه تمام‌تر می‌گرفتند و گذاشتند که داخل شویم.^{۴۰}

نیز مؤلف ناشناخته سفرنامه حج قاجاری که در ۱۳۱۷ق (۱۲۷۹ش) به سفر سامراء رفته، از فقدان میرزای شیرازی گله‌مند است و حضور ایشان را مانع رفتار بد خادمان می‌داند و می‌نویسد:

ولی سامره را بالنسبه به سفر سابق که مرحوم مبرور ملای حجة الاسلام شیرازی قدس سره حیات داشتند، مثل خانه بی‌چراغ و یا طفل بی‌پدری دیدم که یکی از مؤیدات این کلمه، سوء کردار و رفتار خدمه آستانه مقدسه، بلکه کلیه اهالی سامره بود به زوار که هر چه بنویسم از سیئات اعمال خدمه مزبوره، جز ازدیاد ملالت و کسالت خاطر نتیجه‌ای ندارد. همین قدر است که از ورود و خروج سامره، این اوقات شخص یک برزخی طی می‌کند.^{۴۱}

وقار السلطنه، همسر ناصرالدین شاه از برخوردار بد خادمان حرم و روحیه باج گیری آنان

چنین می نویسد:

احوال خدام این آستانه مبارک تماشا دارد. اول که وارد شدیم، هر چه خدام بود، جمع شده بودند و هر دری یک چراغ گذاشته بودند و نمی گذاشتند آدم داخل بشود تا هر دری مبلغی پول می گرفتند. هر چه برادرم پول می داد، باز هم داد و بیداد می کردند و می گفتند این زن شاه بوده، باید به همه ماها شال و انگشتر الماس بدهد! باری مرحله بزرگی طی کرده، داخل حرم شدیم ... مثل این که این برخوردار منحصر در حرم نبوده و در سرداب مقدس هم پول زیادی می گرفتند.^{۴۲}

محمدحسین منشی زاده هم درباره خادمان آن روضه منوره می نویسد:

ساعت هشت وارد سامره شدیم. خدام آنجا بودند و زوار را برای منزل دادن و چادرهایی که نصب شده بود، راهنمایی و بازار گرمی می کردند ... عسکرین غریب هستند و زوار ندارند، اما خدام زیادی دارد که همه سنی و به زوار زحمت می دهند.^{۴۳}

دیدار با بزرگان و مراجع

وجود حوزه علمیه شیعه در سامراء، به ویژه در زمان حضور میرزای شیرازی صاحب فتوای تنباکو، این فرصت را به زائران می داد که به دیدار بزرگان شیعه ساکن در سامراء بروند. گزارش های مؤلفان سفرنامه نشان دهنده نقش مهم و کلیدی مراجع بزرگوار شیعه، به ویژه میرزای شیرازی در سامراء است و اگر همان روند ادامه می یافت و عده ای از بزرگان حوزه و شیعیان در آنجا زندگی می کردند، شاید شاهد تخریب حرم مطهر امامین عسکرین علیهم السلام در سال ۱۳۸۵ ش نبودیم. زائری ناشناس که خاطرات خود را به شکل سفرنامه نگاشته و به سال ۱۲۹۸ ق / ۱۲۶۰ ش به عتبات عالیات رفته، می نویسد:

(پس از زیارت حرم مطهر عسکرین علیهم السلام) از آنجا به خانه میرزا رفتیم. جمعیت زیادی آمده بودند. عیدی و میرزا خیلی دیر بیرون آمد؛ دیدیم بیرون آمد و چندان شکسته نیست. میرزا را ملاقات نمودیم، ولی به صحبت نرسید.^{۴۴}

میرزا عبدالحسین خان افشار (۱۲۹۹ق / ۱۲۶۱ش) از کسانی است که به دیدار میرزای شیرازی رفته و از فرصت استفاده کرده و سؤالات فقهی خود را از ایشان پرسیده است:

چهارشنبه چهارم شهر جمادی الاولی: صبح از خواب برخاسته، نماز را نموده، حاجی میرزا شفیع و حاجی میرزا رفیع خان منزل بنده آمدند. مشغول صحبت شدیم. دو ساعت از آفتاب گذشته با هم خدمت جناب حاجی میرزا محمدحسن مجتهد شیرازی رفتیم. از در وارد شده، بالا رفتیم. در بالاخانه بیرونی نشستیم. عرض کرده، اذن گرفتند. وارد شده سلام نموده، مصافحه کرده، نشستیم. مشغول صحبت کردن شدیم. چون تقلید بنده به جناب میرزاست، در عرض راه شانزده فقره مسئله اتفاق افتاده بود؛ هر یک را سؤال کرده، جواب گرفتم. بعد از آن برخاسته مشرف شدیم.^{۴۵}

نیز علویه کرمانی که با برادر و عده‌ای از اقوام خویش به این سفر معنوی رفته، به دیدار میرزای شیرازی می‌رود:

امروز که روز جمعه بیست و نهم است، صبحی مشرف شدم به حرم مطهر، و از آن جا رفتم خانه جناب میرزا. تا ظهر نشستم. خدمت ایشان نرسیدم. آمدم منزل، نهار خوردم. باز عصری رفتم خدمت ایشان. چون ناخوشان را گرفته بودند، بریده بودند، به واسطه خون آمدن، نماز ظهر (و) عصرشان دور شده بود. تعارفی با من کردند، برخاستند برای نماز. تا نماز کردند، دیروقت شد. فرمودند ما که درست خدمت شما نرسیدیم؛ فردا تشریف بیاورید این جا. بنده عرض کردم: فردا صبح مرخص می‌شویم. چون زمستان در پیش است، زوآر روانه هستند، بایست همراه باشیم. فرمودند: امشب بمانید. آمدم به حرم مشرف شدم، برگشتم. نماز مغرب و عشاء را اقتدا کردم. قدری صحبت کردم. مگر مردم می‌گذارند آسوده باشند. گویا قرارشان این است: از صبح تا سه ساعت به غروب مانده، بیرون می‌نشینند. بعد می‌آیند اندرون. آن وقت زن‌ها می‌آیند، تا سه ساعت از شب رفته کار آنها را رواج می‌دهند. امشب که من بودم، سی نفر زن عرب و عجم مجاور آمدند. بیشتر اینها هم چیز می‌خواستند. بعد شام آوردند، چلو و خورش به و خریزه. فرمودند من غذای ظهر را دیر می‌خورم. شب‌ها شش هفت از شب رفته شام می‌خورم، شما بخورید. من شام خوردم همراه علویه. خیر

کردند که ده بیست نفر مرد آمدند. من برخاستم خداحافظی کردم، مرخص شوم. دو دانه اشرافی و قدری تربت التفات فرمودند.^{۴۶}

محمدحسین منشی زاده که سفرش به تأخیر افتاده و به خواست خود چند روز دیگر در سامراء مانده است، مرتب به زیارت می‌رود و بنا بر گفته خود:

شب دوشنبه به منزل شیخ آقابزرگ تهرانی که روضه خوانی بود رفتم. آقا شیخ ذبیح‌الله نجفی در معرفت الهی صحبت می‌کرد. مجتهد سامره آقا سید محمد تهرانی که از طرف آقا میرزا محمدتقی آمده بود، اطلاع داد که ساعت حرکت ریل تغییر کرده است.^{۴۷}

آقای سید فخرالدین جزایری نیز در سفرش به سامراء، سراغ خانه آقا شیخ آقابزرگ را گرفته و به درب منزل شیخ رفته، اما شیخ در منزل نبوده است.^{۴۸} همچنین آقای سید احمد هدایتی (سفر در ۱۳۳۸ ق / ۱۲۹۹ ش) که به همراه سید احمد طالقانی به عتبات عالیات رفته، درباره دیدار خود با بزرگان سامراء می‌نویسد:

طرف عصر مجدداً به زیارت و قدری گردش مشغول شدیم و منزل آقایان آقا میرزا محمد و شیخ آقابزرگ تهرانی به واسطه سابقه و آشنایی و دوستی آقای آقا سید احمد رفتیم. امروز این دو نفر تنها علمای شیعه در سامره هستند و در واقع ریاست روحانی با آنهاست و خیلی مراقبت دارند که خدمه انتظامات و تنظیف و روشنایی حرم مطهر تخلف نکنند. خداوند آنها را مؤید و موفق بدارد.^{۴۹}

به نظر می‌رسد خانه شیخ آقابزرگ تهرانی در سامراء، مأمن زائران ایرانی به‌ویژه زائران تهرانی بوده است. به هر حال حضور میرزا در آن دیار بسیار مؤثر بوده است و ایشان منشأ اوقافی در آنجا بوده که سالیان سال مورد استفاده طلاب و زائران بوده است. سید حسن موسوی اصفهانی درباره خدمات اجتماعی میرزای شیرازی در آن دیار می‌نویسد:

بعد از مراجعت از حرم، به آخوند کرمانی رسیدیم. قدری مرا گردش داد، برد به مدرسه‌ای که جناب میرزا ساخته بودند و خانه‌های ایشان را نشان داد. گفت: ایشان بیست سی دست خانه و دکان‌های بسیار و دو حمام در اینجا دارند و این مدرسه را نیز ایشان ساخته‌اند، با جسری که روی شط است، والله العالم.^{۵۰}

مشکلات سفر

الف) زورگیری و راهزنی

در گذشته‌های دور با توجه به طولانی بودن مسیر و ناامن بودن راه‌ها، مشکلاتی برای زائران مسافر به وجود می‌آمد که یکی از آنها، راهزنی و دزدی بوده است. در خاطرات سید حسن موسوی اصفهانی آمده است:

روز شنبه هشتم ربیع‌الثانی یک و نیم به غروب مانده، به همراهی مکاری یزدی و حاجی‌های اصفهانی از ارض مقدسه کاظمین علیهم‌السلام بیرون آمدیم. بالای باغ‌ها زیر درختی، ملعونی جلو مال‌ها را گرفت و می‌خواست بارها را پایین آورد و چیزهای گمرکی اگر کسی داشته باشد، بیرون آورد. خواهی نخواهی دوهزار و یک قمری حقیر دادم که از شر او ایمن شویم.^{۵۱}

وی از تذکره‌چی‌ها هم گلایه می‌کند:

پیش از ظهر بعد از مراجعت از حرم، گرفتار تذکره‌چی‌های ملعون شدیم. به ناحق سه‌هزار به سختی از حقیر گرفتند. خدا آنها را به همه لعنت‌های خود لعنت کند که چنان عاجز شده‌ام از دادن این وجه‌های بی‌حاصل که به تقریر و تحریر نمی‌آید.^{۵۲}

ب) ترس از دزد

دزدان و راهزنان چنان مشکلاتی برای زائران ایجاد می‌کردند که حتی شایعه آمدن دزد، کافی بود تا بساط شادمانی و آرامش زائران را به هم بریزد. سید احمد هدایتی که قصد داشته از سامراء به کاظمین برگردد، اما وقتی به ایستگاه می‌رسد، ماشینی نبوده که برگردد:

زوار هم زیاد شده بود. هر دسته در یک گوشه و کناری بساط خود را انداختند که بخوابند. غفلتاً چند نفر عرب فریاد زدند که این جا نخوابید، حرامی [= دزد] شما را اذیت خواهد کرد. مردم به وحشت افتادند؛ نزدیک هم جمع شدند؛ پیش رئیس استاسیون رفتیم. گفت ترس نکنید، اما مواظب خود باشید. بالجمله وحشت دستبرد حرامی، خواب را تا صبح بر مردم حرام کرد.^{۵۳}

ج) سختی‌های عبور از آب

در بخش مسیر رسیدن به سامراء اشاره شد که زائران برای رسیدن به سامراء باید از رودخانه عبور می‌کردند که با مشکلاتی همراه بود؛ زیرا وسیله رایج، قَفّه بود که آن هم چندان مطمئن نبود و در هوای نامناسب، می‌توانست مشکلاتی برای زائران ایجاد کند. میرزا عبدالحسین خان افشار به بخشی از این مشکلات، اشاره می‌کند:

جمعه ششم شهر جمادی الاولی، با هزاران افسوس مرخص شدیم. پیاده رفته تا در دروازه، هنوز در دروازه را باز نکرده بودند. بعد از باز کردن دروازه، اول شخصی که بیرون رفت از دروازه، بنده بودم تا کنار دجله رسیدیم. کسی نبود تا این که از زوارها کم کم آمدند. مرد و زن زیاد جمع شدند. باد سرد می‌آمد. چند قَفّه به کنار آب بود، لکن از ملاح‌ها کسی حاضر نبود. از آن بارانی که آمد، آب دجله خیلی زیاد شده است. البته سه ذرع بالا آمده است، آنّا فَاَنّا زیاد می‌شود. بعد از نیم ساعت ملاح‌ها آمدند. اول ملاح‌ها گفتند از این آب نمی‌شود گذشت. باد، قَفّه را برمی‌گرداند. دیدم خیال اینها در زیاد گرفتن اجرت است. آخر، نفری یک صاحب قران قرار دادند. در قَفّه‌ها نشستیم، به آن آب بی‌رحم زدیم. توکل به خدا نمودیم. آب چنان کف کرده بود که گویا صدای الحذر الحذر می‌آمد. قَفّه یعنی اسباب غرق شدن، هرگز آدم عاقل بر قَفّه سوار نمی‌شود و خود را به آن مهلکه نمی‌اندازد. بنده در میان قَفّه به رو افتاده بودم. عبا را به سر کشیده نام مبارک صاحب الامر علیه‌السلام را ورد زبان خود نموده، خود را در آن دریای خون‌آشام طعمه ماهیان می‌دیدم. با هزار ترس و واهمه تا به کنار رسیدیم. طناب قَفّه را بیرون انداختند تا طناب قَفّه را بگیرند؛ (اما) آب زور کرده، قَفّه را برد. به قدر یک میدان پایین رفتیم. سه نفر پاروزن داشتیم. قَفّه را به کنار دادند (و) با هزار معرکه طناب را بیرون انداختند. طناب را گرفته، قَفّه را کشیدند به کنار. اول کسی که از قَفّه بیرون رفت، بنده بودم. محض این که به کنار رسیدیم، شکر پروردگار عالم را به جا آوردم.^{۵۴}

پی‌نوشت‌ها

۱. رسول جعفریان، پنجاه سفرنامه حج قاجاری، سفرنامه مکه معظمه، میرزا عبدالحسین خان افشار، ج ۴، ص ۶۵۸.
۲. همان، روزنامه سفر عتبات و مکه مکرمه، وقارالدوله، ج ۷، ص ۱۱۸.
۳. همان، سفرنامه مکه، شام، مصر و عراق، سید فخرالدین جزائری، ج ۸، ص ۳۱۱.
۴. سید حسن موسوی اصفهانی، روزنامه سفر مشهد، مکه و عتبات ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ ق، به کوشش رسول جعفریان، ص ۲۴۷.
۵. پنجاه سفرنامه حج قاجاری، سفرنامه حج، سید احمد هدایتی، ج ۸، ص ۶۰۱.
۶. همان، منازل قمریه، سید علی حسین، ج ۲، ص ۷۴۰.
۷. رحلات بین العراق و بادية الشام خلال القرن السادس عشر، ص ۱۹۲.
۸. احتمالا منظور «لکنهو» است؛ شهری در هندوستان و مرکز ایالت اوتارپرادش که دارای جمعیت شیعه است.
۹. پنجاه سفرنامه حج قاجاری، سفرنامه مکه، سیف الدوه، ج ۲، ص ۱۳۱.
۱۰. همان، سفرنامه مکه معظمه، میرزا عبدالحسین خان افشار، ج ۴، ص ۶۵۸.
۱۱. همان، غرایب الخبر فی عجایب السفر، رحمت‌الله بخارایی، ج ۴، ص ۱۰۰۰.
۱۲. همان، روزنامه سفر حج، عتبات و دربار ناصری، علویه کرمانی، ج ۵، ص ۷۷۳.
۱۳. همان، سفرنامه مکه، سیف الدوه، ج ۲، ص ۱۳۱.
۱۴. همان، غرایب الخبر فی عجایب السفر، رحمت‌الله بخارایی، ج ۴، ص ۱۰۰۰.
۱۵. همان، سفرنامه حج، ملا ابراهیم کازرونی، ج ۶، ص ۲۱۷.
۱۶. همان، سفرنامه عتبات و حج، مولف ناشناخته، ج ۶، ص ۷۲۲.
۱۷. همان، سفرنامه مکه، ایازخان قشقایی، ج ۸، ص ۴۹۳.
۱۸. همان، سفرنامه مکه، محمدحسین منشی‌زاده، ج ۸، ص ۸۲.
۱۹. همان، منازل قمریه، سید علی حسین، ج ۲، ص ۷۳۶.
۲۰. همان، سفرنامه مکه معظمه، میرزا عبدالحسین خان افشار، ج ۴، ص ۶۵۹.
۲۱. همان، سفرنامه حج، ملا ابراهیم کازرونی، ج ۶، ص ۲۱۷.
۲۲. همان، سفرنامه مکه، محمدحسین منشی‌زاده، ج ۸، ص ۸۲.
۲۳. همان.
۲۴. روزنامه سفر مشهد، مکه و عتبات ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ ق، ص ۲۴۷.
۲۵. سفرنامه‌های خطی فارسی، ج ۳، ص ۳۳۶.
۲۶. پنجاه سفرنامه حج قاجاری، سفرنامه مکه معظمه، میرزا عبدالحسین خان افشار، ج ۴، ص ۶۵۹.

۲۷. همان، روزنامه سفر حج، عتبات و دربار ناصری، علویه کرمانی، ج ۵، ص ۷۷۲.
۲۸. همان، منازل قمریه، سید علی حسین، ج ۲، ص ۷۳۶.
۲۹. همان.
۳۰. پیام بهارستان، سفرنامه عتبات از نویسنده‌ای ناشناس، به کوشش سید خلیل طاووسی، ش ۱۵، بهار ۱۳۹۱.
۳۱. رحلات بين العراق و بادية الشام خلال القرن السادس عشر، ص ۳۲.
۳۲. پنجاه سفرنامه حج قاجاری، بیان واقع، خواجه عاقبت محمود کشمیری، ج ۱، ص ۱۵۲.
۳۳. همان، غرایب الخبر فی عجایب السفر، رحمت الله بخارایی، ج ۴، ص ۹۹۹.
۳۴. پیام بهارستان، همان.
۳۵. همان.
۳۶. پنجاه سفرنامه حج قاجاری، سفرنامه حج، ملا ابراهیم کازرونی، ج ۶، ص ۲۱۷.
۳۷. همان، سفرنامه مکه، ایازخان قشقایی، ج ۸، ص ۴۹۴.
۳۸. همان، ص ۴۹۵.
۳۹. همان، بیان واقع، خواجه عاقبت محمود کشمیری، ج ۱، ص ۱۵۲.
۴۰. روزنامه سفر مشهد، ص ۲۴۸.
۴۱. همان، سفرنامه عتبات و حج، مولف ناشناخته، ج ۶، ص ۷۲۲.
۴۲. همان.
۴۳. همان، سفرنامه مکه، محمدحسین منشی زاده، ج ۸، ص ۸۲.
۴۴. پیام بهارستان، همان.
۴۵. پنجاه سفرنامه حج قاجاری، سفرنامه مکه معظمه، میرزا عبدالحسین خان افشار، ج ۴، ص ۶۶۰.
۴۶. همان، روزنامه سفر حج، عتبات و دربار ناصری، علویه کرمانی، ج ۵، ص ۷۷۳.
۴۷. همان، سفرنامه مکه، محمدحسین منشی زاده، ج ۸، ص ۸۲.
۴۸. همان، سفرنامه مکه، شام، مصر و عراق، سید فخرالدین جزائری، ج ۸، ص ۳۱۱.
۴۹. همان، سفرنامه حج، سید احمد هدایتی، ج ۸، ص ۶۰۲.
۵۰. روزنامه سفر مشهد، مکه و عتبات ۱۳۱۵ - ۱۳۱۶ ق، ص ۲۴۷.
۵۱. همان.
۵۲. همان.
۵۳. پنجاه سفرنامه حج قاجاری، سفرنامه حج، سید احمد هدایتی، ج ۸، ص ۶۰۴.
۵۴. همان، سفرنامه مکه معظمه، میرزا عبدالحسین خان افشار، ج ۴، ص ۶۶۲.